

نظر نهایی شیخ انصاری:

مرحوم شیخ به نوعی به همه اقوال قائل است، ایشان می نویسد:

«قد ظهر أنّ المختار في الضدّ العامّ هو عدم الاقتضاء رأساً إن أريد بالنهى الفعلى التفصيلى، و القول بالتضمّن إن أريد به وجه الوجوب و حدّه و فصله الذى ليس هو بحكم آخر فى عرض وجوب الفعل، و القول بالالتزام لو فسّر النهى بالنهى الإجمالى الشأنى الموقوف على التفات الأمر و إرادته، و القول بالعينية إن أريد بها اتّحاد مصداق المطلوبين فى الخارج، يعنى مصداق الفعل و مصداق ترك الترك، لا اتّحاد نفس الطلبين مصداقا أو مفهوما. و الله العالم.»^۱

توضیح:

۱. می توانیم بگوئیم امر به شی، مقتضى نهی از ضد عام نیست (اگر مرادمان نهی تفصیلی باشد)
 ۲. می توانیم بگوئیم امر به شی متضمن نهی از ضد عام است (اگر به تعریف وجوب توجه کنیم - وجوب: طلب شی و منع از ترک - و بگوئیم منع از ترک حکم دیگری مقابل وجوب نیست بلکه در ضمن آن است.)
 ۳. می توانیم بگوئیم امر به شی مستلزم نهی از ضد عام است (اگر مرادمان از نهی، نهی اجمالی شأنى باشد. در این صورت امر به شی مستلزم چنین نهی ای است چراکه اگر امر توجه کند، نهی می کند)
 ۴. می توانیم بگوئیم امر به شی عین نهی از ضد عام است (اگر مراد اتحاد مصداقی است)
- ما می گوئیم:

در میان متاخرین مرحوم نائینی به دلالت التزام قائل شده اند:

«نعم لا بأس بدعوى اللّزوم بالمعنى الأخصّ، حيث إنّ نفس تصوّر الوجوب و الحتم و الإلزام يوجب تصوّر المنع من التّرك و الانتقال إليه، و ذلك معنى اللّزوم بالمعنى الأخصّ.»^۲

۱. انصاری، مرتضی بن محمدامین، مطارح الأنظار (طبع جدید)؛ ج ۱، ص ۵۷.

۲. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، ج ۱، ص ۳۰۳.



مرحوم آخوند می نویسد:

«أنه قيل بدلالة الأمر بالشيء بالتضمن على النهي عن الضد العام بمعنى الترك حيث إنه يدل على الوجوب المركب من طلب الفعل و المنع عن الترك) و التحقيق أنه لا يكون الوجوب إلا طلبا بسيطا و مرتبة وحيدة أكيدة من الطلب لا مركبا من طلبين نعم في مقام تحديد تلك المرتبة و تعيينها ربما يقال الوجوب يكون عبارة من طلب الفعل مع المنع عن الترك و يتخيل منه أنه يذكر له حدا فالمنع عن الترك ليس من أجزاء الوجوب و مقوماته بل من خواصه و لوازمه بمعنى أنه لو التفت الأمر إلى الترك لما كان راضيا به لا محالة و كان يبغضه البتة. و من هنا انقدح أنه لا وجه لدعوى العينية ضرورة أن اللزوم يقتضى الاثنية لا الاتحاد و العينية. نعم لا بأس بها بأن يكون المراد بها أنه يكون هناك طلب واحد و هو كما يكون حقيقة منسوبا إلى الوجود و بعثا إليه كذلك يصح أن ينسب إلى الترك بالعرض و المجاز و يكون زجرا و ردعا عنه فافهم.»^۱

توضیح:

۱. گفته شده است امر به شی به دلالت تضمن دال بر نهی از ترک شی (ضد عام) است.
۲. به این معنی که امر به شی دلالت دارد بر وجوب شی که این وجوب خود مرکب است از دو جزء طلب شی و منع از ترک شی.
۳. اما این سخن باطل است چراکه:
۴. وجوب یک طلب بسیط است که عبارت باشد مرتبه ای از طلب یک شی.
۵. وجوب مرکب از دو طلب نیست.
۶. البته در مقام تبیین آن مرتبه از طلب، گفته می شود وجوب عبارت است از طلب فعل + منع از ترک
۷. همین بیان باعث شد است که گمان شود که این جمله تعریف حقیقی وجوب است.
۸. پس منع از ترک از خواص آن مرتبه از طلب باشد و نه اینکه از اجزاء وجوب باشد.

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۳۳.



۹. از خواص بودن یعنی اینکه اگر امر به ترک شی توجه کند، آن را مبعوض می دارد.

۱۰. پس دلالت تضمن در بین نیست

۱۱. به همین دلالت مطابقه (که بگوئیم منع از ترک شی عین طلب شی است) هم در میان نیست چراکه گفتیم منع از ترک شی از لوازم طلب شی است و «لازمه» سر از دوئیت در می آورد و نمی توانند آن دو عین هم باشند.

۱۲. البته ممکن است بتوان گفت عینیت به نحوی برقرار است.

۱۳. به اینکه بگوئیم امر به شی، یک طلب واحد است که حقیقه طلب وجود شی است ولی مجازاً منع از ترک آن هم هست.

